



دوفصلنامه علمی جستارهای ادب عربی

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

EISSN: 2717-2368

ISSN: 2676-7716

مقاله پژوهشی

تحلیل معنایی مصدر مؤؤل از حیث دلالت بر زمان در قرآن

حمید عباس زاده^۱ 

حسین کندری^۲ 

علیرضا خوینان^۳ 



چکیده

مصادر از پرکاربردترین اسلوب‌های زبان عربی هستند. در این میان مصدر مؤؤل به دلیل اینکه در کلام نقش‌های گوناگونی گرفته است و در جمله می‌تواند عمده یا فضله قرار بگیرد، از ظرفیت ساختاری برخوردار شده که کاربرد این نوع را در میان دیگر مصادر بیشتر کرده است. تنوع حروف مصدریه نیز حاکی از تفاوت معنایی موجود در گونه‌های مختلف این ساختار است. از طرفی چون مصدر مؤؤل در اصل، فعلی بوده که تأویل به مصدر رفته است، نمی‌توان دلالت این اسلوب بر زمان را نادیده گرفت. در این میان دلالت زمانی مصادر مؤؤل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در جستار حاضر سعی شده با توجه به شواهد، دلالت زمانی مصدر مؤؤل با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد نحوی به صورت کتابخانه‌ای بررسی شود. در ابتدا به تعریف مصدر و تفاوت‌های مصادر پرداخته شده و سپس دلالت‌های حروف مصدریه مطالعه شده است. در نتیجه بررسی کاربریست‌های مصادر مؤؤل، دلالت همه این مصادر بر وقوع یا احتمال وقوع حدث فعل مؤؤل در آینده به دست آمده است.

واژگان کلیدی: تحلیل معنایی، مصدر مؤؤل، دلالت بر زمان، حروف مصدریه.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۹

dr.abbas zadeh@razavi.ac.ir

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد-ایران (نویسنده مسئول).

hkondoree@gmail.com

۲. مدرس حوزه علمیه خراسان، مشهد-ایران.

۳. دانش پژوه سطح چهار رشته ادبیات عربی با گرایش ترجمه بلاغی، مدرسه علمیه عالی نواب، حوزه علمیه خراسان، مشهد-ایران.

alireza39229@gmail.com

استناد به این مقاله: عباس‌زاده، حمید؛ کندری، حسین؛ خوینان، علیرضا، (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)، «تحلیل معنایی مصدر مؤؤل از حیث دلالت بر زمان در قرآن»، جستارهای ادب عربی، شماره ۶، صص ۱۷-۴۰.

❁ مقدمه

بررسی و تعیین اسلوب‌های صحیح دستور زبان عربی بر عهده دانش ادبیات عرب است. در کنار این وظیفه، ادبا به دلالت‌یابی این اسلوب‌ها برای دستیابی به مراد جدی متکلم و لازم سخن وی نیز پرداخته‌اند. یکی از ساختارهای پرکاربرد در زبان عربی، استعمال مصدر مؤؤل است. مصادر مؤؤل در نقش‌های گوناگونی همچون مبتدا، خبر، فاعل، نائب فاعل، مفعول و حال قرار می‌گیرد. از طرفی پنج حرف با خصوصیات متفاوت از یکدیگر قابلیت تأویل به مصدر بردن را دارند. به همین دلایل بررسی دلالت‌یابی مصادر مؤؤل اهمیت می‌یابد. مصدر مؤؤل از منظرهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته و به این تفاوت اشاره شده است که مصدر صریح برخلاف مصدر مؤؤل، دلالت بر زمان ندارد؛ اما از اینکه مصدر مؤؤل دلالت بر کدام یک از زمان‌های سه‌گانه دارد، سخنی به میان نیامده است. به همین سبب، جستار حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است:

هریک از حروف مصدريه، حدث فعل مؤؤل را به چه زمانی می‌برند؟

در ابتدا به تعریف مصدر و انقسام آن به اعتبارات مختلف پرداخته شده، تفاوت میان مصدر صریح و مؤؤل بیان گردیده و به بررسی دلالت زمانی حروف مصدريه به ترتیب «أَنْ»، «أَنَّ»، «مَا»، «كَيْ» و «لَوْ» پرداخته شده است. به خاطر اختلاف دیدگاه درباره دلالت زمانی حرف «أَنْ» به صورت تفصیلی کاربردهای قرآنی این واژه نیز بررسی شده است.

بر اساس بررسی‌های نگارنده پژوهش مستقلی در زمینه دلالت زمانی حروف مصدريه یافت نشد. در ادامه به مهم‌ترین پژوهش‌های همسو اشاره خواهد شد:

❁ پیشینه

۱. السامرائی، فاضل صالح (۱۹۷۹م)، «المصدر الصریح و المؤؤل» نشریه کلیة الآداب جامعة بغداد، شماره ۲۴. در این مقاله اختلاف در کاربرد و اختلاف در معنای مصدر صریح و مؤؤل بررسی شده و به اغراض استعمال این دو قسم مصدر و اختلاف معانی حروف مصدريه اختصاص داده شده است.
۲. الحسن، محمود (۱۴۲۶ق)، «أبنیة المصادر بین الوضع والاستعمال» مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد الثمانون، الجزء الثاني. نویسنده این اثر باور دارد که در اصل، مصادر برای دلالت بر مجرد زمان

وضع شده است؛ اما گاهی در ساختار جمله از این دلالت فراتر رفته و به معنای برخی مشتقات، اسماء ذوات، تانیث، تشنیه و جمع است. در ابتدا مؤلف به انواع مصادر و معانی آن‌ها پرداخته و سپس از معانی مصادر در اسلوب جمله گزارشی ارائه کرده است.

۳. خزایی، مریم (۱۴۰۰ش)، «تفاوت معنایی کاربرد مصدر مؤؤل و مصدر صریح در آیات قرآن کریم»، پارسای داخل کشور کارشناسی ارشد، استاد راهنما: رضا امانی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم. نگارنده اثر در ابتدا به تعاریف و تفاوت‌های مصدر صریح و مؤؤل پرداخته است و در ادامه به استخراج آیات مصادر مؤؤل از قرآن پرداخته و در آشکار ساختن تفاوت معنایی این مصادر با مصدر صریح، تحقیقی ارایه کرده است.

۴. زریه، سارا (۱۳۹۵ش)، «بررسی کاربرد مصدر مؤؤل به جای مصدر صریح در قرآن کریم»، پارسای داخل کشور کارشناسی ارشد، موضوع: ادبیات عربی، استاد راهنما: وصال میمنندی، استاد مشاور: محمدعلی سلمانی مروست، دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی - دانشکده زبان‌های خارجی. در این جستار مؤلف به بررسی حروف مصدریه و تحلیل ساختار معنایی این حروف در آیات قرآن کریم پرداخته است. وی شاخص‌ترین فایده عدول از مصدر صریح به مصدر مؤؤل را ایجاد صلاحیت نحوی برای ذکر تمام متعلقات حدث، مانند زمان، فاعل، مفعول و دیگر موارد می‌داند.

۵. المنصور، وسمیه عبدالمحسن (۱۴۰۴ق)، «أبنیة المصدر فی الشعر الجاهلی»، مطبوعات الجامعة (جامعة الكويت). کتاب فوق نیز صرفاً به بررسی صرفی - نحوی ساختارهای مصدر در شعر جاهلی، فارغ از تفاوت‌های معنایی، پرداخته است.

در پژوهش‌های یادشده مصدر مؤؤل و کاربردهای آن در قرآن و اشعار عربی بحث شده و به صورت محوری، دلالت زمانی مصدر مؤؤل بررسی نشده است.

۱. تعریف مصدر

یکی از انواع اسم در زبان عربی، اسم جنس است که دو قسم دارد: اسم عین و اسم معنا. تفاوت اسم عین و اسم معنا در این است که اسم عین، ذات مستقل در خارج ذهن است؛ برخلاف اسم معنا که با عقل درک می‌شود. مصداق اسم معنا، مصدر است. در نتیجه مصدر، اسم جنس از نوع اسم معنا است. (صالح

۱. با چشم دیده می‌شود.

ابن حاجب (متوفای ۶۴۶ق) در تعریف مصدر می گوید: «المصدر اسم الحدث الجاری علی الفعل». (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۳۹۹) رضی الدین استرآبادی (متوفای ۶۸۸ق) به علت ابهام این تعریف که ناشی از مقصود مصنف از عبارت «الجاری علی الفعل» است، تعریفی مطابق مکتب بصری ارائه می دهد: «اسم الحدث الذی یشق منه الفعل» (همان) که گویای اشتقاق فعل از مصدر تام است.

یکی از معاصران مصدر را چنین تعریف کرده است: «المصدر اسم موضوع فی الأصل للدلالة علی الحدث، من غیر نظر إلی ما یمتدحه الحدث عادة من زمان و مکان و متعلقات أخرى. فهو اسم یدل علی ماهیة الحدث و یدرک بالذهن» (حسن، ۱۴۲۶، ص ۳۰۵). تعریف فوق نیز مانع نیست؛ زیرا اسم مصدر را شامل می شود.

از نظر نگارندگان، مصدر عبارتست از: «اسم دالّ علی ماهیة الحدث و یدرک بالذهن، مجزّد عن المتعلّقات من الزمان و المكان، المتضمّن أحرف فعله لفظاً أو تقدیراً أو معوضاً عما حُذف بغيره و یمکنه قبول اللواحق كناء التأنیث الساكنة، و التاء المربوطة فی الأسماء و غیرها»^۲. بخش عمده این تعریف برگرفته از نتایج پژوهش و سیمه عبدالمحسن المنصور در «ماهیت مصدر» (منصور، ۱۴۰۴، صص ۵۱-۶۶) است؛ هرچند وی به این تعریف تصریح نکرده است.

۱-۱. تقسیمات مصدر به اعتبارات مختلف

مصدر به اعتبارات حروف، ضابط، پذیرفتن نقش های نحوی، غرض، طبیعت معنا، زمان و اصالت تقسیم شده است. (یعقوب، ۱۴۲۷، ج ۸، ص ۴۸۹) از جمله تقسیمات آن، تقسیم مصدر به اعتبار لفظ است که از این حیث، صریح و مؤول دارد:

۱. مصدر صریح: «هو المصدر الذی یدل علی معنی مجزّد غالباً و غیر مرتبط بزمن مطلقاً، وهو یتضمّن حروف فعله لفظاً أو تقدیراً أو حروف لفظه إذا كان صناعیاً، وهو ثلاثة أقسام: ۱. أصلي. ۲. میمی. ۳. صناعی» (همان، ص ۴۸۵)

۲. مصدر مؤول: «هو المصدر الذی یصاغ من حرف مصدری مع صلته، و یدلّ علی معنی مجزّد،

ويلحظ فيه الزمن من العبارة التي يسبک منها». (همان، ص ۴۸۸)

۲-۱. مصدر مؤؤل

این اصطلاح در نحو قدیم رایج نبوده و از آن با تعابیری دیگر همچون «أَنْ والفعل بمنزلة المصدر»، «المصدر المنسبک» و «المصدر المقدر» یاد شده است. مبدع این اصطلاح، ابن هشام انصاری (متوفای ۷۶۱ ق) بود. (احمد عیسی، ۲۰۱۵، ص ۹-۱۱؛ موفق محمد، ۲۰۱۲، ص ۲۴-۲۶) کارکرد اصلی مصدر مؤؤل، تکمیل نقص جمله است؛ به همین دلیل در مواضع رفع، نصب و جرّ قرار می‌گیرد. (صالح مهدی، ۱۴۲۴، ص ۶۶)

حروف «أَنْ»، «أَنَّ»، «مَا»، «كَي» و «لَوْ» موصولات حرفی‌اند که فعل پس از خود را تأویل به مصدر می‌برند. (زریه، ۱۳۹۵، ص ۱۶) این حروف از شش منظر قابل بررسی است: ۱. کاربرد؛ ۲. خصوصیات و معانی؛ ۳. نوع زمان؛ ۴. صله؛ ۵. اسباب عدول از مصدر صریح به مصدر مؤؤل؛ ۶. کاربردهای قرآنی.

۳-۱. مصدر صریح

مصدر صریح اصل مصدر مؤؤل است (همان، ص ۷۶) و بر صرف حدث، دلالت دارد. (السامرائی، ۱۹۷۹، ص ۲۳۷) برخی از پژوهشگران معانی خاصی برای اوزان مصادر ثلاثی مجرد برشمرده‌اند؛ مثلاً وزن «فَعَالَة» بر حرفه و صناعت یا ولایت دلالت دارد مثل «خِیَاطَة»، «کِتَابَة»، و «خِلَافَة» یا وزن «فُعَال» بر بیماری یا صدا دلالت می‌کند؛ مانند «سُعَال»، «زُکَام»، «صُرَاخ» و «رُعَاء». (همو، ۱۴۲۸، ص ۲۱-۲۵) یا وزن «فُعَل» بر صفات زیبایی و ضد آن مثل «حُسْن» و «قُبْح» یا ارزش‌ها و ضدارزش‌های اخلاقی مثل «جُلُ» و «رُشْد»، «نُضْح»، «لُؤْم» دلالت دارد. (منصور، ۱۴۰۴، ص ۳۸۳)

محمود الحسن بر این باور است که مصدر صریح گاهی دلالت بر مجرد حدث ندارد و به جای اسم مشتق و اسم ذات به کار می‌رود. به عنوان نمونه در آیه «فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً» (طه/۷۷) بیان می‌کند که «يَبَس» مصدر است و به جهت مبالغه از آن معنای «یابساً» یعنی اسم فاعل اراده شده است (حسن، ۱۴۲۶، ص ۳۰۹ و ۳۱۰) یا در آیه «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنَارٌ» (بقره/۱۹) «رَعْد» به معنای صدایی است که هنگام بارش باران شنیده می‌شود و «نَار» به معنای نوری است که هنگام باران در میان ابرها دیده می‌شود. از هر دو مصدر، اراده اسم ذات شده است؛ زیرا دلالت بر چیزی دارند که با حواس پنجگانه درک می‌شود. (همان، ص ۳۱۵) بر این اساس به دو دلیل مصدر به جای اسم مشتق به کار برده می‌شود:



۱. دلالت بر مبالغه مانند آیه «فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً» (طه/۷۷)؛
۲. دلالت بر اسم ذات مانند آیه «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنُقُرٌّ» (بقره/۱۹).

۲. تفاوت های مصدر صریح و مصدر مؤول

جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق) با استناد به بزرگان ادب، دوازده تفاوت میان مصدر صریح و مؤول بر شمرده است. علی رغم اینکه دو مورد را از ابو حیان نقل می کند؛ اما تفاوت مذکور در کتاب «ارتشاف الضرب» را ذکر نکرده است. (سیوطی، بی تا، ج ۲، صص ۱۹۳-۱۹۶)

مصدر صریح و مؤول تفاوت های لفظی و معنایی متعددی دارند که فاضل صالح سامرایی در مقاله ای به تفصیل به آن پرداخته است. وی با استناد به شرح کافی می نویسد: «أَنَّ «أَنَّ» وَالْفِعْلَ قَدْ تُفِيدُ الْإِبَاحَةَ وَلَا تُفِيدُ الْقَطْعَ بِحُصُولِ الْفِعْلِ بِخِلَافِ الْمُصَدَّرِ الصَّرِيحِ فَإِنَّهُ قَدْ يُفِيدُ الْقَطْعَ بِحُصُولِهِ وَذَلِكَ نَحْوُ أَنْ تَقُولَ: «لَهُ صُرَاخٌ صُرَاخُ الْكَلْبِ» فَهَذَا يَخْتَلِفُ عَنْ قَوْلِكَ: «لَهُ أَنْ يَصْرَخَ صُرَاخُ الْكَلْبِ». فَإِنَّ قَوْلَكَ: «لَهُ صُرَاخٌ» قَطْعَ بِحُصُولِ الْفِعْلِ أَيْ هُوَ يَصْرَخُ؛ أَمَّا إِذَا قُلْتَ: «لَهُ أَنْ يَصْرَخَ» فَلَا يُفِيدُ ذَلِكَ أَنَّ الصُّرَاخَ حَصَلَ، وَإِنَّمَا الْمَعْنَى يَحْتَقِ لَهُ أَنْ يَصْرَخَ كَمَا تَقُولُ: «لَكَ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى الْبَصْرَةِ» أَيْ يَحْتَقِ لَكَ». (السامرایی، ۱۹۷۹، ص ۲۳۶)

گویا سامرایی در این فراز از رضی (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۲۰)^۲ وام گرفته است. عباس حسن نیز به همین تفاوت اشاره کرده است. (حسن، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۴۶)

۳. تحلیل معنایی مصدر مؤول از نظر زمان

هریک از حروف مصدری از حیث زمان، دلالتی خاص به صورت ذیل دارند:

۳-۱. «أَنَّ» مصدریه

«أَنَّ» مصدریه همراه فعل ماضی، مضارع و امر (صالح مهدی، ۱۴۲۴، صص ۳۶-۴۰) استعمال می شود. و بر هر سه زمان دلالت می کند:

۱. گذشته مانند «أَنَّ تَصْبِرَ خَيْرٌ لَكَ» (السامرایی، ۱۹۷۹، ص ۲۳۴) و «هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ» (مائده/ ۵۹). (همان، ص ۲۴۱)

۱. البته استعمال «أَنَّ» با فعل امر اختلافی است.

۲. حال مانند «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» (اسراء/ ۴۶). (موفق محمد، ۲۰۱۲، ص ۵۱) البته برخی دلالت «أَنْ» بر حال را نفی کردند و آن را همانند سین و سوف دانسته‌اند که فعل مضارع را مختص به زمان آینده می‌کند. (حسن، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۵۶ و ۳۷۹)

۳. آینده مانند «قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى» (طه/ ۴). (صالح مهدی، ۱۴۲۴، ص ۴۰)

فاضل صالح سامرانی در تحلیل معنایی استعمال «أَنْ» و فعل مابعدش در معنای حال و گذشته به آیات ذیل اشاره می‌کند «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ» (روم/ ۲۵) و «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» (غافر/ ۲۸) و می‌نویسد: «اغلب آیات مذکور بیانگر استمرارند و از استمرار، دلالت بر آینده نیز برداشت می‌شود. به همین دلیل «أَنْ» در این موارد بر آینده دلالت ضمنی دارد». سامرانی بر این باور است که در «الْأَيُّدُ مَا يُفْقُونَ» (توبه/ ۹۲) دلالت بر استمرار برداشت نمی‌شود زیرا به گمان وی مصادیق آیه، در آینده توان اتفاق دارند. (السامرانی، ۱۹۷۹، ص ۲۴۳) مصدر فوق نمی‌تواند بر آینده دلالت کند؛ زیرا موقعیت جهاد مطرح در آیه ازدست رفتنی است.

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت که تفاسیر در تعیین مصادیق آیه اختلاف دارند؛ به عنوان مثال در برخی روایات، مصادیق آن راهفت قبیله مختلف دانسته‌اند. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۶۸) بعید به نظر می‌رسد که در آینده همه افراد هفت قبیله بی‌نیاز شده باشند؛ همان گونه که این تصور بعید می‌نماید که مصادیق آیه در آینده توان اتفاق یابند.

البته عبدالقاهر قالب «أَنْ» + افعال حوزه مفهومی علم را دال بر آینده می‌داند و به همین دلیل اجتماع «أَنْ» و سین و سوف را ممتنع دانسته است. (جرجانی، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۴۸۷) ابن عطیه اندلسی (متوفای ۵۴۱ق) معتقد است استعمال «أَنْ» با فعل، گاه دلالت بر زمان ندارد؛ مانند «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل/ ۴۰). ابوحیان در جواب می‌نویسد: «همه موارد استعمال «أَنْ» با فعل مضارع، دلالت بر زمان آینده دارد». (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۳۱)

۱. آیات دیگری را نیز آورده مانند: (هود/ ۱۲)، (نمل/ ۲۵)، (بروج/ ۸)، (ممتحنه/ ۷)، (نحل/ ۱۵) و (ص/ ۷۵).

۲-۳. «أَنَّ» حرف مشبّه بالفعل

«أَنَّ» به جمله اسمیه بار تأکیدی می‌دهد و باتوجه به صله‌اش همانند «أَنَّ» مصدری می‌تواند بر هر سه زمان دلالت کند:

۱. زمان گذشته، مانند «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» (جن/ ۱). (احمد عیسی، ۲۰۱۵، ص ۶۷)

۲. زمان حال، مانند «أَعْرِفْ أَنَّ عَالَمًا يَقْرَأُ الْآنَ» (حسن، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۸۰) البته «نیفین البدوی» عدم دلالت مصدر مؤول با «أَنَّ» بر حال را به نحوین نسبت داده است؛ زیرا مصدر مؤول با «أَنَّ» به مسندالیه معرفه اضافه شده و معرفه می‌گردد؛ درحالی که نکره بودن، شرط حال واقع شدن است؛ لذا مثال مذکور را فقط بیانگر تأکید دانسته است. (احمد عیسی، ۲۰۱۵، ص ۶۸) از این تحلیل هویداست که میان نقش حال و زمان حال خلط کرده است. شاهد مناسب برای دلالت بر زمان حال، این آیه است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ» (بقره/ ۲۳۵).

۳. زمان آینده، مانند «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۱۷۱). (همان، ص ۶۷)

۴. فرازمان مانند «المعروف أَنَّ الصِّدْقَ فَضِيلَةٌ». (حسن، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۸۰) و مانند «وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ» (مائده/ ۵۹) که خبر «أَنَّ» مفرد است یا «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (مائده/ ۴۰) که خبر «أَنَّ» جمله اسمیه است.

مبّرّد در تحلیل معنایی «أَنَّ» و معمولش معتقد است علت کاربرد «أَنَّ» بعد از الفاظ علم و یقین آن است که مابعد «أَنَّ» امری دارای استقرار است. (مبّرّد، بی تا، ج ۳، ص ۵) ابن یعیش کاربرد «أَنَّ» بعد از «لعلّ» را جایز ندانسته است؛ زیرا «لعلّ» برخلاف «أَنَّ»، بیانگر امر مشکوک الوقوع است. (ابن یعیش، بی تا، ج ۴، ص ۵۷۱)

در النحو الوافی آمده است: «به دلیل تطابق معنایی میان «أَنَّ» و عاملش، باید عامل «أَنَّ»، مطابق با اسلوب‌های فصیح عربی از حوزه معنایی علم و یقین باشد و قبل از آن فعل‌های بیانگر امکان وقوع مانند افعال طمع، اشفاق، رجاء و غیره نباشد». (حسن، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۵۸۳)

در مقابل، عبدالقاهر جرجانی ذیل آیه «وَحَسِبُوا أَنَّ تَكُونُ فِتْنَةً» (مائده/ ۷۷) بیان می‌کند که افعال

«حسب»، «ظن» و «خلى» گاه به معنای شک و گاه به معنای یقین استعمال می‌شوند. در معنای شک، فعل منصوب می‌گردد؛ مانند «حَسِبْتُ أَنْ لَا يَخْرُجَ زَيْدٌ» و در معنای یقین «أَنْ» مخفّفه از ثقیله است و فعل ما بعد مرفوع می‌گردد. در آیه مذکور نیز اگر فعل «تكون» منصوب شود، یعنی تکذیب‌کنندگان پیغمبران، امید و گمان داشتند که سختی و عذابی در پیش نخواهد بود؛ اما اگر فعل مرفوع شود یعنی آنان یقین داشتند که عذابی در کار نیست. هرچند آنان اشتباه می‌کردند؛ اما باور غلطشان این بود که عذابی در کار نیست؛ مانند عبارت «فَلَا تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا حَقٌّ، وَهُوَ بَاطِلٌ» است. تعبیر «لَا تَعْلَمُ أَنَّ زَيْدًا خَارِجٌ» علی‌رغم اینکه فقط «أَنَّ» بعد از ماده «علم» آمده است، دلالتی بر تحقق ندارد. با استناد به اینکه ثابت نشدن خروج زید، دلیل بر مطابقت با حقیقت نیست، بلکه به معنای «لَمْ يَتَقَرَّرْ أَنَّ زَيْدًا خَارِجٌ» است؛ باور غلط و خلاف حقیقت تکذیب‌کنندگان، باعث عدول از دلالت «أَنَّ» بر تأکید نخواهد بود. (جرجانی، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۸۷)

این عبارت گویای این است که صله «أَنَّ» و «أَنْ» مخفّفه از ثقیله بر تحقق و وقوع، دلالتی حقیقی ندارند؛ بلکه صرفاً گویای یقین متکلم به گفته خود است.

عبد القاهر در جای دیگر ذیل شعر متنبی، چنین می‌نویسند:

عَجَبَالَهُ! حَفِظَ الْعِنَانَ بِأَمْلٍ مَا حَفِظَهَا الْأَشْيَاءُ مِنْ عَادَاتِهَا

«مَضَى الدَّهْرُ الطَّوِيلُ وَحَنُّ نَفْرُوهُ فَلَا تُنْكِرُ مِنْهُ شَيْئاً، وَلَا يَقَعُ لَنَا أَنَّ فِيهِ خَطَأً، ثُمَّ بَانَ بِأَخْرَةِ أَنَّهُ قَدْ أَخْطَأَ. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يَقُولَ: «مَا حَفِظَ الْأَشْيَاءُ مِنْ عَادَاتِهَا»، فَيُضَيِّفُ الْمَصْدَرَ إِلَى الْمَفْعُولِ، فَلَا يَذْكُرُ الْفَاعِلَ، ذَاكَ لِأَنَّ الْمَعْنَى عَلَى أَنَّهُ يَنْفِي الْحِفْظَ عَنْ أَتَامِلِهِ جُمْلَةً، وَأَنَّهُ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَا يَكُونُ مِنْهَا أَضْلاً، وَإِضَافَتُهُ الْحِفْظَ إِلَى ضَمِيرِهَا فِي قَوْلِهِ: «مَا حَفِظَهَا الْأَشْيَاءُ»، وَ يَقْتَضِي أَنْ يَكُونَ قَدْ أَثَبَّتَ لَهَا حِفْظاً». (جرجانی، بی‌تا، ص ۳۶۰)^۲

به واسطه همین شعر در ادامه به بیان تفاوت میان مصدر صریح و مؤول می‌پردازد:

«وَلَا يَصِحُّ قِيَاسُ الْمَصْدَرِ فِي هَذَا عَلَى الْفِعْلِ أَعْنِي أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُظَنَّ أَنَّهُ كَمَا يَحْجُوزُ أَنْ يَقَالَ: (مَا مِنْ عَادَتِهَا أَنْ تَحْفَظَ الْأَشْيَاءَ) كَذَلِكَ يَنْبَغِي أَنْ يَحْجُوزَ: (مَا مِنْ عَادَتِهَا حِفْظُ الْأَشْيَاءِ) ذَاكَ أَنَّ إِضَافَةَ الْمَصْدَرِ إِلَى الْفَاعِلِ يَقْتَضِي وُجُودَهُ وَأَنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْهُ بَيِّنٌ ذَلِكَ أَنَّكَ تَقُولُ: (أَمَرْتُ زَيْدًا أَنْ يَخْرُجَ غَدًا) وَلَا تَقُولُ: (أَمَرْتُهُ بِخُرُوجِهِ غَدًا)». (همان، ص ۳۶۰ و ۳۶۱)^۵

وی بر این باور است در صورت اضافه مصدر به فاعل، مصدر بر وقوع و تحقق آن دلالت دارد و اگر به



مفعول اضافه شود یا مصدر مؤول باشد، بر وقوع دلالت ندارد. (عشایری منفرد، ۱۳۹۱، ص ۱۵)

در واقع وقتی مصدر (حدث) به فاعل اضافه می شود، حدث را به فاعل اسناد داده است. این نوع اسناد نشان از تحقق حدث توسط فاعل دارد؛ برخلاف اسناد فعل مضارع به فاعل که به سبب دلالت بر زمان آینده، نشانی از تحقق حدث از جانب فاعل ندارد. و استعمال حرف مصدری «أن» به فعل صورت التزامی می دهد که نشان از تعلیق حدث است. به دلیل این تفاوت معنایی در نوع اسناد، قیاس اسناد فعل به فاعل با اسناد مصدر به فاعل به جهت دلالت بر تحقق و وقوع حدث، صحیح نیست.

در برخی موارد حروف مصدری اسم فاعل را تاویل به مصدر می برند. در این موارد نیز باید دقت شود که یکی از شرایط عمل اسم فاعل، دلالت بر آینده است. (ناظر الحیش، بی تا، ج ۶، ص ۲۷۱۹) شاید مبنای عبدالقاهر برای تعیین دلالت مصدر مؤول، همین دلالت بر زمان آینده باشد که نشان از عدم تحقق است. همان طور که در تحلیل معنایی حروف مصدریه خواهد آمد، این قسم از مصدر دلالتی بر محقق الوقوع بودن معمول خود ندارد.

رضی نیز با دلالت «أن» بر تحقق و وقوع خبرش مخالف است و آن را صرف تأکید و مبالغه خبر شمرده است. او بر کاربرد «أن» برای تأکید در کلام مثبت و منفی صحه گذاشته است؛ مانند «تحققت أنك قائم» و «لم یثبت أن زیداً قائم». البته این معنا منوط به شک متکلم به قیام زید در جمله منفی است. رضی از جمع میان تمی و «أن» در عبارت «لیت أنك قائم» امتناع نورزیده است. (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۱)

افزون بر این، برخی «أن» را به معنای «لعل» نیز شمرده اند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۰) و همین می تواند اشاره به قرابت معنایی این دو واژه داشته باشد. در نتیجه معنای تحقق و وقوع به صورت قطعی برای «أن» متصور نیست.

۳-۲-۱. کاربردهای قرآنی «أن»

باتوجه به اختلاف نظر در تحلیل معنایی مصدر مؤول با «أن» هر دو دیدگاه در کاربردهای قرآنی «أن» مرور می شوند:

۳-۲-۱- ماده (عل م) + «أَنْ»

طبق بررسی‌های نگارندگان، حرف مشبّهة بالفعل «أَنْ» (۳۶۲) بار در قرآن آمده است. و ماده «ع ل م» نیز در مجموع (۸۵۵) بار در قرآن آمده که از این مجموع (۴۴) مورد همراه «أَنْ» است و (۴) مورد «أَنْ» بعد از فعل ماضی، (۲۸) مورد بعد از فعل مضارع و (۱۲) مورد بعد فعل امر است.^۱ در این میان فعل مضارع مثبت برای دلالت بر زمان آینده با «أَنْ» ناصبه (۷) مرتبه به کار رفته است^۲ و در (۱۲) مورد فعل مضارع منفی آمده که (۱) مورد با حرف «لا» و بقیه موارد با حرف «لم» نفی شده است.^۳

صبان (متوفای ۱۲۰۶ ق) باور دارد که صرف دلالت بر آینده دلیل بر عدم تحقق نیست؛ زیرا ممکن است خبر از امری محقق الوقوع در آینده باشد؛ مگر اینکه مراد، محقق نبودن در زمان تکلم باشد. (صبان، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۵) اما این سخن صبان، وقوع «أَنْ» بعد از فعل منفی را توجیه نمی‌کند؛ علاوه بر اینکه ظاهر دلالت بر آینده، عدم تحقق است و معنای مورد نظر صبان نیاز به قرینه دارد. از این رو کاربرد «أَنْ» بعد از ماده «علم» باز هم بر تحقق، دلالت ندارد.

مجموع کاربردهای «أَنْ» بعد از ماده «ع ل م» مؤید تحلیل معنایی عبدالقاهر جرجانی و رضی الدین استرآبادی است؛ زیرا هم در جمله منفی است، هم پس از فعل مضارع و امر آمده است که دلالت بر عدم تحقق دارند.

۳-۲-۲- ماده (ظ ن) + «أَنْ»

ماده «ظ ن» بر اساس کتاب «المعجم المفهرس» در مجموع (۶۹) مرتبه در قرآن آمده که در (۱۵) مورد، همراه «أَنْ» به کار رفته است.

۳-۲-۱- ماده «ظنّ» در فرهنگ عربی

در وجوه معنایی واژه «ظنّ» اختلاف شده است. یکی از پژوهشگران معاصر احتمال می‌دهد کهن‌ترین

۱. (بقره/۲۶)، (بقره/۲۳۵)، (مائده/۹۸)، (انفال/۲۴)، (انفال/۲۵)، (انفال/۳۹ و ۴۰)، (توبه/۲)، (توبه/۳)، (توبه/۳۶)، (توبه/۱۲۳)، (حجرات/۷) و (حدید/۱۷).

۲. (کهف/۲۷)، (طلاق/۱۲)، (قصص/۱۳)، (مائده/۹۷)، (یوسف/۵۲)، (نحل/۳۹) و (حج/۵۴).

۳. (بقره/۷۶ و ۷۷)، (زمر/۵۲)، (بقره/۱۰۶)، (بقره/۱۰۷)، (مائده/۴۰)، (حج/۷)، (توبه/۷۸)، (یوسف/۸)، (علق/۱۴)، (توبه/۶۳)، (توبه/۷۸) و (توبه/۱۰۴).



معنای حسّی برای این واژه تعبیر «بئز ظنوّ» باشد. این عبارت به معنای «چاه کم آبی» است که اطمینانی به وجود آب در آن نیست. همچنین فردی که به خبر او اطمینانی نبوده «رجلٌ ظنوّ» اطلاق شده است و از قرضی که اطمینان به بازپرداخت آن نداشتند، به «دینٌ ظنون» یاد می‌کردند. (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۴۵) برخی جزء معنایی اصیل برای ماده «ظنّ» را «عدم اطمینان» ذکر کرده‌اند و بر این باورند که تمامی معانی «ظنّ»، این جزء معنایی را دارند. (صرفی، ۱۳۹۸، ص ۹۳)

دیدگاه‌های مختلف لغت‌دانان در مورد واژه «ظنّ» در چهار دسته جمع‌بندی می‌شود: ۱. گمان یا احتمال غیر جازم؛ ۲. دو معنای متضاد شک و یقین؛ ۳. رجحان (مصطلح دانش اصول)؛ ۴. حاصل اماره. دسته آخر، همه مراتب دانش از علم، رجحان، شک و وهم را دربرمی‌گیرد.

به نظر برخی، معنای سوم از دانش اصول به کتب لغت راه یافته است و معادل واژه «ظنّ» در قرآن نیست. معنای چهارم نیز به معنای دوم بازمی‌گردد؛ زیرا آنچه از نشانه‌ها بدست می‌آید یا باعث شک است یا اطمینان. در نتیجه، معنای «گمان» اختلافی نیست؛ اما نسبت به معنای «یقین» اختلاف جدی است. ساجدی علّت راهبایی معنای یقین به وجوه معنایی واژه «ظنّ» را به برداشت‌های کلامی لغویان از برخی آیات قرآنی دانسته است که «ظنّ» حتماً باید به معنای یقین باشد و استعمال فراوان «ظنّ» به معنای گمان در مقابل موارد اندکی از آیات هستند که «ظنّ» به معنای یقین دانسته شده است. علاوه بر این تعدادی از اشعار عرب را که می‌توانند به معنای اصلی کلمه (گمان) حمل شوند، شاهد بر این مطلب قرار داده است. (ساجدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۵)

وی در ادامه با بررسی تعدادی از شواهد شعری عربی، در حمل معنای «ظنّ» بر یقین خدشه وارد می‌سازد. (همان، ص ۱۰۶ - ۱۰۸) «ظنّ» در برخی زبان‌های سامی مانند آرامی، سریانی، و مندایی به صورت «ظنّ» و به معنای «گمان بردن» آمده است. (روحی، ۱۳۹۶، ص ۸۰) لغویان نیز میان یقینی که واژه «ظنّ» به آن دلالت دارد با یقینی که واژگان «علم» و «یقین» دلالت دارند، تفاوت قائلند و به احتمال وجود خلاف در «ظنّ» به معنای یقین اشاره کرده‌اند. در نتیجه، همان جزء معنایی عدم اطمینان را در دل «ظنّ» قرار دارد. (صرفی، ۱۳۹۸، ص ۹۴)

باتوجه به اینکه «شک» در مقابل «یقین» و «ظنّ» در برابر «ریب» به معنای شک مرجوح است، این واژه از اضداد نیست و می‌توان حالات شخص در یک قضیه را پنج صورت دانست: ۱. یقین؛ ۲. ظنّ (شک)

راجح؛ ۳. شک (تردید)؛ ۴. ریب (شک مرجوح)؛ ۵. انکار. (روحی، ۱۳۹۶، ص ۸۰)

مرحوم مصطفوی بر این باور است که اصل معنایی ماده «ظَنَ» اعتقاد ضعیف و غیر جازمی است که مستند به دلیل قطعی نیست؛ چه اعتقاد حق باشد و چه باطل، و بیشتر مخالف با واقع است. به همین سبب پیروی از «ظَنَ» نکوهیده است. این واژه در قرآن به معنای «یقین» یا «شک» استعمال نشده است؛ بلکه استعمال به این دو معنا فقط به صورت مجازی صحیح است. بیشتر استعمال ماده «ظَنَ» در موارد سرزنش، تحقیر، تضعیف و اهانت است. (مصطفوی، بی تا، ج ۷، ص ۲۱۷ و ۲۱۸)

۳-۲-۱-۲-۳. ماده «ظَنَ» در کاربری های قرآنی

واژه «ظَنَ» در کاربری قرآنی پنج وجه معنایی دارد که عبارت است از:

۱. گمان: «وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (فصلت/ ۲۲ و ۲۳)
۲. یقین: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» (بقره/ ۴۶)
۳. شک: «وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره/ ۷۸)
۴. تهمت: «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ» (تکویر/ ۲۴).
۵. دروغ: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم/ ۲۸). (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ۴۷ و ۴۸)

۳-۲-۱-۲-۳. نقد و بررسی معانی ماده «ظَنَ» در قرآن

باتوجه به اینکه «شک» به معنای ترجیح نداشتن هر دو طرف قضیه، در دوره متأخر میان اصولیان مطرح شده است و در عصر نزول قرآن رایج نبوده است، در تفسیر کلمات قرآنی نیز مرزبندی میان «شک» و «ظَنَ» وجود ندارد و «ظَنَ» در قرآن اعم از وهم، شک و گمان است که در مقابل علم و اطمینان قرار گرفته است. «ظَنَ» بیانگر احتمالی است که برخاسته از نشان های غیر جزمی است و هر قدر درجه این احتمال بالا رود، به درجه علم نخواهد رسید. (همان، ص ۵۷) همان طور که بیان شد، «ظَنَ» اعتقاد غیر جازم است. فردی که مظنون واقع می شود، مورد تهمت هم قرار می گیرد؛ به همین دلیل «تهمت» لازمه معنای گمان است و از آن جایی که «ظَنَ» در بسیاری از موارد صحت ندارد، پس دروغ نیز لازمه آن خواهد بود. (همان، ص ۵۰؛ ساجدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۹ و ۱۱۰) در نتیجه شک تهمت و دروغ از وجوه معنایی ماده «ظَنَ» نخواهد بود.



در (۱۹) آیه واژه «ظَنَ» را به معنای یقین دانسته‌اند^۱ که در دو مورد ماده «ظَنَ» بدون «أَنْ» و «أَنَّ» دلالت بر معنای یقین دارد. در سه مورد ماده «ظَنَ» همنشین با «أَنَّ» مخففه از ثقیله و در (۱۰) مورد همنشین با «أَنَّ» است. سیرافی، ابن یعیش، ابن مالک و ابوحیان نیز برای دلالت ماده «ظَنَ» بر معنای یقین به آیاتی استشهد جسته‌اند که «أَنَّ» پس از ماده «ظَنَ» آمده است. (سیرافی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۴۵۱ و ۴۵۲؛ ابن یعیش، بی تا، ج ۴، ص ۳۲۳؛ ابن مالک، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ابوحیان، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۲؛ همو، بی تا، ص ۲۱۰۰)

ابن یعیش باور دارد آزان جایی که معنای «أَنَّ» تأکید و تحقق است، به دلیل مطابقت معنای عامل و معمول، فعلی که قبل از «أَنَّ» واقع می‌شود، باید در معنا با «أَنَّ» همسو باشد؛ مثل افعال بیانگر ثبوت و استقرار از قبیل «عَلِمَ» و «يَقِنُ». (ابن یعیش، بی تا، ج ۴، ص ۵۵۵) و از جایی که ابن یعیش استعمال «ظَنَ» به معنای «علم» رانیز صحیح می‌داند و به آیه «وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاعِقُوهَا» (کهف/۵۳) مثال می‌زند، همان، ص ۳۲۳) می‌توان دریافت که ساختار «ظَنَ» + «أَنَّ» به معنای یقین است.

یکی از پژوهشگران معاصر می‌نویسد: «در همه مواردی که «ظَنَ» بعد از «أَنَّ» آمده است، می‌توان مطمئن بود به معنای یقین است؛ گرچه برخی مفسران در چنین مواردی به معنای شک گرفته‌اند». (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۶۱) وی در جای دیگر می‌نویسد: «به نظر می‌رسد در مواردی که «ظَنَ» در سیاق نفی استعمال شده به معنای اصلی خود، یعنی احتمال غیرجزمی از روی حدس و تخمین است». (همان، ص ۵۴-۵۶) طبق این معیار در آیه «أَلَا يَنْظُرُ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (مطففین/۴) با وجود همنشینی «يَظُنُّ» با «أَنَّ» باید دلالت بر معنای گمان کند نه یقین.

علاوه بر اختلاف یاد شده، هنگامی که «أَنَّ» تأویل به مصدر می‌برد در بار تأکیدی مصدر مؤول نیز، اختلاف نظر وجود دارد. (صالح مهدی، ۱۴۲۴، ص ۸۷ و ۸۸) به همین دلیل لازم نیست فعل پیش از «أَنَّ» همیشه بیانگر تحقق باشد و از این رو می‌توان «ظَنَ» را به معنای گمان نیز گرفت.

ابوحیان نیز علی‌رغم قبول معنای «یقین» در ساختارهای قرآنی «ظَنَ» + «أَنَّ»، به افاده معنای «گمان» نیز تصریح دارد. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۱۸ و ج ۶، ص ۳۴ و ج ۶، ص ۳۸ و ج ۹، ص ۲۹۹ و ج ۱۰، ص ۳۵۲). برخی پژوهشگران تمام آیاتی را که «ظَنَ» در آن‌ها به معنای یقین دانسته شده است،

۱. (بقره/۲۳)، (فصلت/۴۸)، (توبه/۱۱۸)، (جن/۱۲)، (قیامت/۲۴-۲۸)، (بقره/۴۵ و ۴۶)، (بقره/۲۴۹)، (اعراف/۱۷)، (یونس/۲۴)، (یونس/۲۲)، (یوسف/۴۲)، (یوسف/۱۱۰)، (کهف/۵۳)، (قصص/۳۹)، (ص/۲۴)، (فصلت/۲۲)، (حشر/۲)، (حاقة/۲۰) و (مطففین/۴).

صرف نظر از همنشینی با «أَنْ»، به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. گمان در امور قیامت؛ ۲. گمان در امور دنیا؛ ۳. احوال مجرمان در دنیا و قیامت. نتیجه بررسی آیات هر سه دسته این است که «ظَنَّ» در این آیات به معنای «یقین» نیست و با توجه به بافت و سیاق آیات معنای «گمان» موافق است. (ساجدی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۰-۱۲۰؛ روحی، ۱۳۹۶، ص ۸۰)

البته در تحلیل معنایی کاربردهای «ظَنَّ» در قرآن بیان شده است که اگر بر سر جمله اسمیه درآید، به معنای «گمان نزدیک به علم» است؛ مانند آیات «وَوَظَّنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ» (ص/۲۴) و اگر به صورت فعل تک مفعولی باشد، به معنای «گمان نزدیک به شک» است؛ مانند آیه «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَخْلُمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره/۷۸). (روحی، ۱۳۹۶، ص ۹۱)

۳-۲-۱-۲-۴. تناسب معنایی واژه «ظَنَّ» با «أَنْ»

در معانی النحو آمده است:

«أَنْ» حرف مصدری پس از خود را در حکم مصدر قرار می‌دهد و مصدر معنای ذهنی است. در نتیجه صله «أَنْ» امر ذهنی و معنوی خواهد بود برای همین عبارت (أَرَى مُحَمَّدٌ وَاَقْفًا) با (أَرَى أَنْ مُحَمَّدًا وَاَقْفٌ) تفاوت دارد؛ زیرا تعبیر اول با چشم درک شده است برخلاف تعبیر دوم که رؤیت عقلی است، مانند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئُودَ يُدْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (ابراهیم/۱۹) مراد تدبّر و تفکر در این امور است. از این رو میان آیات مذکور با آیات «فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (نساء/۱۵۳) و «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي» (اعراف/۱۴۳) فرق است. (السامرائی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۹۵)

ابن منظور «ظَنَّ» را به معنای یقین برخاسته از حدس می‌گیرد؛ برخلاف «علم» که به معنای یقین از روی حس است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۷۲) نتیجه مقدمات پیش گفته این است که ماده «ظَنَّ» با «أَنْ» برخاسته از امور حدسی و ذهنی است.

۱. دیگر آیاتی که دلالت بر دیدن با چشم دارند عبارت‌اند از: (بقره/۵۵) و (فوقان/۲۷).

۳-۳. «ما» مصدریه

به دلیل ساختار ساده کلمه و آسانی تلفظ درباره «ما» بسیار اختلاف است. (احمد عیسی، ۲۰۱۵، ص ۸۶) «ما» دو قسم دارد: زمانیه و غیر زمانیه. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۵)

«ما» زمانیه مانند «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (هود/۱۰۷) و «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن/۱۶) از نشانه های زمانیه بودن «ما» نبودن در صدر کلام است؛ بلکه باید مظروفي بر آن مقدم شود. (احمد عیسی، ۲۰۱۵، ص ۹۱ و ۹۲) ما زمانیه گاهی اوقات به دنبال «کَلَّ» می آید؛ مانند «كُلَّمَا وَقَدُوا نَارَ الْلَحْرِبِ أَظْفَأَهَا اللَّهُ» (مائده/۶۴). (یعقوب، ۱۴۲۷، ج ۸، ص ۱۸) در این صورت «ما» با فعل ماضی و مضارع، دلالت بر زمان آینده می کند. نخیان بر این باورند که «ما» به غیر از فعل امر، بر سرافعال متصرف می آید؛ زیرا افعال غیر متصرف، مصدر ندارند که به تأویل مصدر بروند. مدخول «ما» بیشتر فعل ماضی مثبت است و فعل مضارع استعمال کمتری دارد. «ما» وقتی با فعل مضارع همنشین شود، معنای حال دارد؛ مانند «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (انعام/۱۰۰). «ما» غیر زمانیه مانند «وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ» (توبه/۲۵). «ما» و مدخولش، معمولی فعلی چند وجهی و توأم با ابهام معنایی است. این امر با اصل لغوی «ما» نیز تناسب دارد. علاوه بر اینکه عامل «ما» دلالت بر امر درونی و انفعالی دارد نه دلالت بر انجام کاری، مانند اعجاب در جمله: «يعجبني ما صنعت». (احمد عیسی، ۲۰۱۵، صص ۹۰-۹۴) اما اینکه فعل قبل از «ما» باید چند وجه متصور باشد، مردود است؛ به دلیل آیات «قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» (قصص/۲۵)، «وَأَلْهَمَهُ غَذَابَ الْأَيْمِ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره/۱۰) و «قَالُوا أَتُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ» (بقره/۱۳). (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۴)

۳-۴. «لو» مصدریه

در وجه مصدری «لو» اختلاف است. (یعقوب، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۵۹۷) برخی بر این باورند وجود شواهد فراوان در عربی فصیح، بر هم معنایی «لو» با «أَنَّ» مؤید وجه مصدری است. علاوه بر دیگر نشانه هایی که «لو» مصدری مابعدش را به تأویل مصدر می برد. در مقابل، منکران وجه مصدری «لو» بسیار به تکلف افتادند. (احمد عیسی، ۲۰۱۵، ص ۱۳۹)

برخی بر این باورند که «لو» نیازمند عامل لفظی است و به همین دلیل هیچ گاه مبتدا واقع نمی شود. (همان، ص ۱۳۱) از دیگر معانی «لو»، تمّی است که بیشتر پس از فعل «وَدَّ-يُودُّ» و افعال هم معنا با آن، به کار

می‌رود؛ مانند: «وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه/۲) اما اگر مقصود از فعل «وَدَّ» معنای «تَنَى» نباشد، «لو» ذکر نخواهد شد؛ مانند: «وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ» (انفال/۷). (السامرائی، ۱۹۷۹، ص ۲۴۹ و ۲۵۰)

«لو» بر سر فعل ماضی و مضارع متصرف در آمده و فقط زمان مضارع را به آینده می‌برد؛ همان گونه که در «أَنْ» مصدری نیز مشهود است. (احمد عیسی، ۲۰۱۵، ص ۱۲۹) می‌توان گفت همان طور که «أَنْ» مصدری با فعل ماضی معنای استمرار می‌دهد، «لو» با فعل ماضی نیز معنای استمرار دارد و آیات قرآن نیز ظهور در این معنا دارند؛ مانند: «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (حجر/۲). آیه مذکور به این معناست: «کافران (بعد از دیدن آثار اعمالشان) دوست داشتند زمانی که از دنیا بروند، مسلمان باشند».^۷

۳-۵. «کی» مصدریه

ابن هشام «کی» را در معنا و عمل به منزله «أَنْ» می‌داند؛ چرا که «أَنْ» می‌تواند به جای «کی» واقع شود. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۲) نسبت به عامل نصب اسم «کی» و افاده تعلیل اختلاف است:

۱. عامل نصب خود واژه «کی» است یا «أَنْ» مضمرا اسم ما بعد آن را منصوب می‌کند؛
۲. واژه «کی» افاده تعلیل می‌کند یا لام مقدری قبل از آن وجود دارد و این معنا را می‌فهماند. (احمد عیسی، ۲۰۱۵، صص ۱۱۳-۱۱۵)

آنچه مورد اتفاق است این است که «کی» با فعل مضارع همراه می‌شود و معنای آن را تاویل به زمان آینده می‌برد. (یعقوب، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۴۳۶) بعد از تحلیل معنایی حروف مصدریه می‌توان چنین نتیجه گرفت که تمام این حروف، علاوه بر دلالت بر استمرار یا زمان حال یا آینده، دلالت بر عدم تحقق مابعد خود نیز دارند.

نتیجه‌گیری

در نتیجه پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه دلالت زمانی مصادر مؤول، یافته‌های ذیل حاصل شد:

۱. مصدر یکی از انواع اسم جنس در زبان عربی است. اسم جنس به اسم عین و اسم معنا تقسیم می‌شود. تفاوت اسم عین و اسم معنا در این است که اسم عین ذات مستقل در خارج ذهن است؛ برخلاف اسم معنا که با عقل درک می‌شود. مصدر از مصادیق اسم معنا است.

۲. به نظر نگارندگان می‌توان مصدر را این‌گونه تعریف کرد: «اسم دالّ علی ماهیة الحدث و یدرک بالذهن، مجرّد عن المتعلّقات من الزمان و المكان، المتضمّن أحرف فعله لفظاً أو تقدیراً أو معوّضاً بما حُذف بغيره و یمکنه قبول اللواصق كتاء التأنیث الساكنة، والتاء المربوطة فی الأسماء و غیرها»؛ مصدر اسمی است که دلالت بر ماهیت حدث دارد و با ذهن درک می‌شود، بدون اینکه دلالتی بر دیگر متعلقات حدث مثل زمان و مکان داشته باشد و دارای حروف اصلی فعلش هست چه به شکل لفظی چه تقدیری و چه عوض از آنچه حذف گردیده و عناصری همچون تاء تأنیث ساکن، تاء مربوطه در اسم‌ها و دیگر موارد را قبول می‌کند.

۳. اصلی‌ترین تفاوتی که میان مصدر صریح و مؤول است، دلالت صرف بر حدث در مصدر صریح و دلالت بر وقوع یا امکان وقوع حدث در مصدر مؤول است. همین اختلاف معنایی، سبب بررسی کاربریست‌های مصادر مؤول از منظر واقع‌شدن یا نشدن حدث در مصادر مؤول شده است؛ زیرا مصدر مؤول در اصل فعل بوده است و دلالت بر زمان از ویژگی‌های ذاتی و بدون نیاز به قرینه این ساختار مصدری است؛ اما اینکه حروف مصدریه یا فعلی که تأویل به مصدر رفته است، تأثیر در این اختلاف معنایی دارد نیز بررسی شد.

۴. با بررسی موارد استعمال «أَنْ»، دلالت این حرف بر آینده به صورت ضمنی و گاه استمرار حدث تا آینده به دست آمد. در دلالت «أَنْ» بر وقوع یا احتمال وقوع حدث اختلاف است. باتوجه به کاربردهای این واژه در قرآن بعد از دو فعل «علم» و «ظنّ» و مترادف‌های این دو، وقوع «أَنْ» بعد از ماده «علم» در جمله منفی همراه با افعال مضارع و امر دلالت بر عدم تحقق حدث دارد. از طرفی دلالت آن بر تحقق حدث بعد از ماده «ظنّ» حتی زمانی که به معنای «علم» باشد، نیز مورد خدشه قرار گرفت. در نتیجه مقدمات بیان‌شده، دلالت اسلوب ماده «ظنّ» همراه با «أَنْ» برخاسته از امور حدسی و ذهنی، حاصل شد.

۵. «ما» مصدریه زمانیه بر افعال ماضی و مضارع متصرف داخل شده، دلالت بر زمان حال یا آینده می‌کند. «ما» غیرزمانیه نیز بر انجام حدثی دلالت ندارد؛ بلکه بیشتر انفعالی و قلبی است.
۶. معنای «لو» تمنّی است و بیشتر پس از فعل (وَدَّ یُود) و افعال هم‌معنا با آن به کار می‌رود. این واژه همانند «أن» مصدری بر فعل ماضی و مضارع متصرف داخل می‌شود. مصدر مؤول از فعل ماضی دلالت بر استمرار و مصدر مؤول از فعل مضارع دلالت بر آینده می‌کند.
۷. آنچه نیز در مورد «کی» مورد اتفاق است، همنشینی «کی» با فعل مضارع است که سبب دلالت مصدر مؤول بر زمان آینده است.
۸. گونه‌های مختلف مصادر مؤول علاوه بر اینکه بر استمرار، حال و آینده دلالت می‌کنند، به صورت ضمنی بر وقوع حتمی یا امکان وقوع حدث در آینده نیز دلالت دارند.

❁ پی‌نوشت

۱. مصدر اسمی است که در اصل برای دلالت بر حدث، وضع شده بدون لحاظ آنچه حدث به‌طور معمول به آن نیاز دارد مانند زمان و مکان و دیگر متعلقات. بنابراین مصدر اسمی است که بر ماهیت حدث دلالت می‌کند و به‌وسیله ذهن [و نه با حواس پنجگانه] درک می‌شود.

۲. مصدر اسمی است که دلالت بر ماهیت حدث دارد و با ذهن درک می‌شود بدون اینکه دلالتی دیگر متعلقات حدث از زمان و مکان داشته باشد و دارای حروف اصلی فعلش هست چه به شکل لفظی و چه تقدیری و چه عوض از آنچه حذف گردیده و عناصری همچون تاء تأنیت ساکن، تاء مربوطه در اسم ها و دیگر موارد را قبول می‌کند.

۳. «وَقَدْ قِيلَ إِنَّ الْعَامِلَ فِي الْمَصْدَرِ الْمَنْصُوبِ الْإِسْمَ الَّذِي بِمَعْنَاهُ فِي الْجُمْلَةِ الْمُتَقَدِّمَةُ لِأَنَّ الْمَعْنَى فَإِذَا لَهُ تَصَوُّيَّةٌ وَالتَّصَوُّيَّةُ مُصَدَّرٌ يَعْمَلُ عَمَلٌ فَعْلُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَفْعُولًا مُطْلَقًا كَمَا يَجِيءُ فِي بَابِ الْمَصْدَرِ فَهُوَ كَمَا تَقُولُ عَجِثْتُ مِنْ ضَرْبِكَ ضَرْبَ الْأَمِيرِ وَكَقَوْلِكَ ضَرْبَكَ ضَرْبُ زَيْدٍ خَيْرٌ مِنْ ضَرْبِ عَمْرٍو ضَرْبُهُ وَفِي هَذَا تَرَدَّدَ لِلَّانَّ الْمَصْدَرُ عِنْدَهُمْ لَا يَعْمَلُ عَمَلُ الْفِعْلِ إِلَّا إِذَا صَحَّ تَقْدِيرُهُ بِأَنَّهُ وَقَعَلَ مِنْهُ وَيَسْمُحُ لَوْ قُلْتُ مَرَزْتُ فَإِذَا لَهُ أَنْ يَصْرُخَ صُرَاخَ التَّكْلِي بِمَعْنَى لَهُ صُرَاخٌ فَإِنَّهُ قَطَعَ بِحُصُولِ الْفِعْلِ».

۴. زمان درازی گذشت و ما آن [بیت] را می‌خواندیم، اما هیچ چیز از آن رازشت و قبیح نمی‌دانستیم و به ذهنمان نمی‌رسید که در آن خطایی باشد، تا این که در نهایت مشخص شد که [شاعر] خطا کرده است. آن خطا این بود که باید می‌گفت: «حفظ و نگهداری از اشیاء جزو عاداتش نیست»، تا مصدر را به مفعول اضافه کند و فاعل را ذکر نکند. این به خاطر آن است که معنای مورد نظر، نفی مطلق حفظ و نگهداری از انگشتان اوست و ادعا می‌کند که اصلاً از آن‌ها [حفظی] صورت نمی‌گیرد. اما اضافه کردن حفظ به ضمیر آن‌ها در عبارت «انگشتانش چیزی را حفظ نکرده»، مقتضی آن است که برای آن‌ها حفظی را ثابت قرار داده باشد.

۵. «قیاس مصدر به فعل در این مورد صحیح نیست؛ یعنی درست نیست تصور شود، همان گونه که می‌توان گفت: «ما من عاداتها أن تحفظ الأشياء» (عادت ندارد که اشیا را نگه دارد) به همان سان می‌توان گفت: «ما من عاداتها حفظها الأشياء» (نگهداری اشیا از عاداتش نیست) [به معنای دلالت بر وقوع حدث نگهداری درحالی که مراد متکلم نفی آن است] به این دلیل که اضافه مصدر به فاعل اقتضای تحقق وقوع حدث را دارد. عبارت «أمرْتُ زَيْدًا بِأَنْ يَخْرُجَ غَدًا» (به زید دستور دادم که فردا بیرون برود) این مطلب را روشن می‌کند؛ زیرا نمی‌گویند: «أمرُّهُ بخروجه غداً» (به فردا خارج شدنش دستور دادم) [چون خروج هنوز تحقق نیافته پس اضافه مصدر به فاعل صحیح نیست و کاربردها مؤید این سخن است].»

۶. با این توضیح که در برخی قراءات به جای کلمه «ضنین» واژه «ظنین» استعمال شده است به این معنا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به اخباری که از غیب دریافت می کند صادق است و متهم نیست.
۷. البته فقط همین یک مرتبه در قرآن «لو» بعد از فعل «وَدَّ» بر سر فعل ماضی آمده است اما آیه (۳۹) سوره نساء احتمال داخل شدن «لو» مصدریه بر سر فعل ماضی ذکر شده است.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. روحی بزدق، کاووس، حاجی خانی، علی، فریادرس، محسن، (۱۳۹۶ش)، «واکاوی و ارزیابی ترجمه مفردات قرآن (مطالعه موردی: ماده «ظن»»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۸، صص ۷۳-۱۰۴.
۲. زریه، سارا، (۱۳۹۵ش)، بررسی کاربرد مصدر مؤول به جای مصدر صریح در قرآن کریم، ایران: دانشگاه یزد، دانشکده زبان و ادبیات.
۳. ساجدی، مریم، (۱۳۹۸ش)، «معنای ظن در قرآن کریم: تأملی پیرامون اقوال مفسران در تفسیر «ظن» به یقین»، پرتوی وحی، ش ۱، صص ۱۰۱-۱۲۶.
۴. صرّفی، زهرا، (۱۳۹۸ش)، «واکاوی معنای ظن در قرآن کریم بر پایه روابط معنایی با واژگان همنشین»، قرآن شناخت، ش ۱، صص ۸۹-۱۰۶.
۵. طیب حسینی، محمود، (۱۳۹۰ش)، «معناشناسی واژه «ظن» در قرآن کریم»، کتاب قیّم، ش ۱، صص ۴۱-۶۴.
۶. عشایری منفرد، محمد، (۱۳۹۱ش)، «معناشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در تفسیر المیزان»، معرفت، ش ۱۷۳.

منابع عربی

۷. ابن مالک، محمد بن عبد الله، (بی تا)، شرح الکافیة الشافیه، به تحقیق عادل احمد عبدالموجود، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
۹. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، (بی تا)، مغنی اللیب عن الکتب الأعاریب، چاپ چهارم، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۱۰. ابن یعیش، یعیش بن علی، (بی تا)، شرح المفصل للزمخشری، به تحقیق احمد علی احمد، به تصحیح اسماعیل عبد الجواد عبد الغنی، چاپ اول، قاهره: المكتبة التوفيقية.
۱۱. ابوحیان، محمد بن یوسف، (بی تا)، ارتشاف الضرب من لسان العرب، به تحقیق رجب عثمان محمد، قاهره: المكتبة الخانجي.
۱۲. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، به تحقیق صدقی محمد جمیل، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۱۳. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۱۸ق)، التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل، به تحقیق حسن هندای، چاپ اول، دمشق: دار القلم.
۱۴. أحمد عيسى البدوي، مبارك عبيدات، محمود، (۲۰۱۵م)، المصدر المؤول دراسة نحوية دلالية في السياق

- القرآني، عمان: جامعة العلوم الإسلامية العالمية، كلية الدراسات العليا، قسم اللغة العربية.
١٥. استرآبادي، محمد بن حسن، (١٣٨٤ش)، شرح الرضي على الكافية، به تحقيق يوسف حسن عمر، چاپ اول، تهران: مؤسسة الصادق للطباعة والنشر.
١٦. جرجاني عبد القاهر بن عبد الرحمن، (١٩٨٢م)، المقتصد في شرح الإيضاح، به تحقيق كاظم بحر المرجان، عراق: دار الرشيد للنشر.
١٧. جرجاني، عبد القاهر بن عبد الرحمن، (بي تا)، دلائل الإعجاز في علم المعاني، به تحقيق عبد الحميد هنداوي، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٨. حسن، عباس، (١٤٣١ق)، النحو الوافي، چاپ اول، قم: ذوى القربى.
١٩. الحسن، محمود، (١٤٢٦ق)، «أبنية المصادر بين الوضع والاستعمال»، مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد (٨٥)، الجزء الثانى، صص ٣٠٥ - ٣٣٤.
٢٠. السامرائي، فاضل صالح، (١٤٢٨ق)، معاني الأبنية في العربية، چاپ دوم، اردن: دار عمار.
٢١. السامرائي، فاضل صالح، (١٤٢٥ق)، معاني النحو، چاپ اول، عمان: دار الفكر.
٢٢. السامرائي، فاضل صالح، (١٩٧٩م)، «المصدر الصريح والمؤول»، كلية الآداب جامعة بغداد، ش ٢٤، صص ٢٣٣ - ٢٥٠.
٢٣. سيرافى، حسن بن عبدالله، (٢٠٠٨م)، شرح كتاب سيبويه، به تحقيق احمد حسن مهدي و على سيد على، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
٢٤. سيوطي، عبد الرحمن بن ابى بكر، (بي تا)، الأشباه والنظائر في النحو، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٥. صالح مهدي صالح، شذى، السيد محمد هاشم، البشرى، (١٤٢٤ق)، المصدر المؤول في النصف الثانى من القرآن الكريم، سودان: جامعة أم درمان الإسلامية، كلية الدراسات العليا، كلية اللغة العربية، قسم الدراسات النحوية واللغوية.
٢٦. صبان، محمد بن على، (بي تا)، حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك، به تحقيق عبد الحميد هنداوي، چاپ اول، بيروت: المكتبة العصرية.
٢٧. طباطبائي، (١٣٩٥ق)، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
٢٨. مبرد، محمد بن يزيد، (بي تا)، المقتضب، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٩. مصطفى، حسن، (بي تا)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٠. المنصور، وسمية عبد المحسن، (١٤٠٤ق)، أبنية المصدر في الشعر الجاهلي، چاپ اول، كويت: مطبوعات الجامعة.
٣١. موفق محمد المغربي، احمد، ابراهيم العموش، خلود، (٢٠١٢م)، المصدر المؤول من (أن والفعل) أشكاله التركيبية ودلالاته السياقية سور (البقرة، آل عمران، الأعراف) نموذجاً، اردن: الجامعة الهاشمية.
٣٢. ناظر الجيش، محمد بن يوسف، (بي تا)، شرح التسهيل المسمى تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد، چاپ

اول، قاهره: دار السلام.

۳۳. یعقوب، ایمیل بدیع، (۱۴۲۷ق)، موسوعة العلوم اللغة العربية، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.